

«جامعه‌شناسی زبان» یا «برنامه‌ریزی زبان»؟

بررسی و نقد کتاب جامعه‌شناسی زبان (برنامه‌ریزی زبان فارسی و نگرش‌های زبانی)

رضا امینی*

چکیده

در این مقاله کتاب «جامعه‌شناسی زبان (برنامه‌ریزی زبان فارسی و نگرش‌های زبانی)»، نوشته نگار داوری اردکانی با همکاری آذردهخت جلیلیان، بررسی و نقد شده است. در این راستا، هم به ساختار و جنبه‌های صوری کتاب و رعایت اصول پژوهش و نگارش علمی توجه شده، و هم به محتوای کتاب و آنچه در آن آمده است. به طور کلی می‌توان گفت آن بخش‌هایی از کتاب که حاصل و نتایج کارهای میدانی مولف اصلی آن را بیان می‌کند، دارای نکته‌ها و یافته‌های سودمند و درخور توجه بسیاری برای برنامه‌ریزی زبان فارسی است. از نظر صوری، بر کتاب ایرادهایی چون بی‌توجهی به جدانویسی، سرهم‌نویسی، رعایت نکردن نیم‌فاصله، رعایت نکردن اصول ارجاع‌دهی،... مترتب است. از نظر محتوایی هم برخی از مطالب مطرح‌شده شتابزده، نامنسجم و نامفهوم به نظر می‌رسد. همچنین تکرار چندباره برخی از مطالب در جاهای مختلف کتاب برای خواننده پرسش‌برانگیز است. زبان ترجمه‌ای بخش‌هایی از مطالب کتاب، نقل حجم بزرگی از مطالب نویسندگان دیگر، برابری غیردقیق برای برخی از اصطلاحات و واژه‌های غیرفارسی، از دیگر ایرادهای محتوایی کتاب است.

کلیدواژه‌ها: برنامه‌ریزی زبان، پیکره زبان، جایگاه زبان، زبان فارسی، ایرادهای صوری و محتوایی.

۱. مقدمه

جامعه‌شناسی زبان از حوزه‌های میان‌رشته‌ای زبان‌شناسی است. از نخستین مقاله‌هایی که در این زمینه در ایران نوشته شده، مقاله دکتر ناصر تکمیل همایون است که در سال

*دانش‌آموخته دکتری زبان‌شناسی از دانشگاه تربیت مدرس، iranamini@msn.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۴/۱۰، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۶/۲۰

۱۳۵۵ منتشر شده است. کتاب جامعه‌شناسی زبان دکتر یحیی مدرسی هم که در سال ۱۳۶۷ منتشر شد، کتابی ماندگار در این حوزه است. به این موارد می‌توان چند ترجمه و شمار زیادی مقاله و پایان‌نامه و رساله دانشگاهی را نیز افزود. شاید بتوان گفت جذابیت و علت توجه بیشتر به جامعه‌شناسی زبان/زبان‌شناسی اجتماعی در کشورهایی همچون ایران - نسبت به حوزه‌های دیگر زبان‌شناسی - از آنجا است که در این بخش از زبان‌شناسی، راه‌حل بسیاری از مسائلی که این کشورها در زمینه زبان و موضوعات پیرامون آن، با آنها روبرویند، به دست داده می‌شود.

اگرچه پژوهشگرانی همچون فیگوئرا (Figueroa) کوشیده‌اند سویه‌های نظری جامعه‌شناسی زبان را نیز بررسی کنند، اما به طور کلی می‌توان گفت جامعه‌شناسی زبان از جمله حوزه‌های زبان‌شناسی است که سویه‌های کاربردی آن برجسته‌تر است؛ و در میان موضوع‌هایی که به طور سنتی در حوزه جامعه‌شناسی زبان بدان‌ها پرداخته می‌شود، «برنامه‌ریزی زبان» (language planning) کاربردی‌تر است، چراکه حل مسائل مربوط به تعریف جایگاه زبان/ زبان‌ها، تقویت پیکره آن/ آن‌ها و مسائل مربوط به آموزش آنها به طور معمول از اموری هستند که به متخصصان این بخش از جامعه‌شناسی زبان سپرده می‌شوند. از این رو، در کشور ما که هم در مورد زبان رسمی و مشترک مردم ایران یعنی فارسی و هم دیگر زبان‌ها، گویش‌ها، لهجه‌ها و گونه‌های زبانی کشور، نیازمند یافته‌ها، راه‌حل‌ها و تدابیر «برنامه‌ریزی زبان» هستیم، انجام پژوهش‌های خوب و پذیرفتنی مغتنم، و انتشار هر کتاب یا مقاله‌ای موجب خوشحالی است. بر پایه چنین دیدگاهی، در این مقاله در پی معرفی، بررسی و نقد کتاب *جامعه‌شناسی زبان (برنامه‌ریزی زبان فارسی و نگرش‌های زبانی)* هستیم که نوشته دکتر نگار داوری اردکانی (با همکاری آذر دخت جلیلیان) است، و انتشارات *جامعه‌شناسان* آن را در ۱۳۹۲ منتشر کرده است.

۲. ساختار کلی کتاب

این کتاب در ۲۵۳ صفحه و در چارچوب ۵ فصل سامان یافته است. افزون بر فصل‌های پنج‌گانه، کتاب دارای «فهرست مطالب»، «پیشگفتار مولف»، «واژه‌نامه فارسی - انگلیسی»، «فهرست نام افراد»، «کتابنامه» (دربردارنده منابع فارسی و انگلیسی) و «پیوست‌ها» است. فهرست کتاب‌های منتشر شده توسط ناشر کتاب هم در پایان کتاب به آن افزوده شده است.

عنوان‌های فصل‌های کتاب به ترتیب عبارتند از: «جامعه‌شناسی زبان و حوزه مطالعاتی برنامه‌ریزی زبان»، «زبان و هویت»، «نگرش‌های زبانی متولیان و مخاطبان برنامه‌ریزی

زبان»، «معرفی یکی از متداول‌ترین ایدئولوژی‌های برنامه‌ریزی زبان»، «جمع‌بندی و نتیجه‌گیری».

در «پیشگفتار مولف»، برنامه‌ریزی زبان به عنوان «تحت تاثیر قرار دادن رفتار زبانی افراد و جوامع عمدتاً با اهداف هویتی و ملی» تعریف می‌شود، و اهمیت نگرش‌های زبانی در برنامه‌ریزی زبان «که در اصطلاح شیفمن سیاست پنهان زبان نامیده می‌شود» برجسته شده است (ص ۱۱)، و به «تمرکز ویژه» بر این مولفه «از طریق بازآرایی مجموع مقالات نگارنده از سال ۱۳۸۳ تا ۱۳۸۶»، در فصل‌های پنج‌گانه این کتاب اشاره می‌شود (ص ۱۲).

در فصل نخست کتاب، تلاش اصلی مولف تعیین جایگاه و اهمیت برنامه‌ریزی زبان در حوزه جامعه‌شناسی زبان است. او تعریف کوپر (۱۹۸۹: ۴۵) از برنامه‌ریزی زبان را کامل‌ترین تعریف می‌داند: «برنامه‌ریزی زبان به تلاش‌های آگاهانه برای تحت تاثیر قرار دادن رفتار زبانی افراد و جوامع در رابطه با پیکره، شأن و یادگیری زبان اطلاق می‌شود» (ص ۱۶). مسئله «اهداف، انگیزه‌ها و ایدئولوژی‌های برنامه‌ریزی‌های زبان» از مباحث دیگر فصل نخست کتاب است که با توجه به دیدگاه‌های نویسندگان مختلف به آنها پرداخته شده است. برخی از این اهداف عبارتند از احیاء، اصلاح، معیارسازی و نوسازی واژگان. همچنین به این نکته هم توجه شده است که اهداف برنامه‌ریزی زبان همگی زبانی نیستند، بلکه شامل اهداف غیرزبانی یا اهدافی که تماماً زبانی نیستند، چون تلاش برای گسترش یا کاهش حوزه جغرافیایی کاربرد یک زبان، و تغییر در نوشتار یک زبان هم می‌شود (ص ۲۱). نگرش‌های مربوط به برنامه‌ریزی زبان چون «تکثرگرایی زبانی و همگونی زبانی» و «بین‌المللی‌سازی و بومی‌سازی»، مراحل برنامه‌ریزی زبان و ضرورت توجه به مخاطبان برنامه‌ریزی زبان، انواع برنامه‌ریزی زبان، برنامه‌ریزی شأن زبان فارسی، نگرش گروهی از ایرانیان ساکن تهران به شأن زبان فارسی، جنبه‌های اجرایی برنامه‌ریزی زبان در ایران، نگاهی تطبیقی به برنامه‌ریزی زبان در ایران و ژاپن و تاجیکستان از مطالب دیگر مطرح شده در این فصل هستند.

در فصل دوم، مولف کوشیده است که رابطه زبان و هویت را نشان دهد و نقش زبان در شکل‌گیری مفهوم دوم را مورد توجه قرار دهد. در این فصل همچنین به «نظریه هویت اجتماعی» توجه شده، و رابطه زبان و هویت از جمله با توجه به منابعی چون مسکوب (۱۳۷۳)، اوکز (۲۰۰۱)، ایجر (۲۰۰۱)، و توماس (۱۹۹۱) بررسی شده است. در این میان، از جمله به «نقش وحدتبخش (ارتباطی) و نقش جداکننده (انفصالی)» زبان توجه شده است (ص ۹۴). جایگاه زبان فارسی در هویت ایرانی از مطالب دیگر این فصل است که از جمله و البته به طور عمده با توجه به دیدگاه‌های مسکوب طرح شده است.

شرح پژوهش میدانی مولف اصلی کتاب و نتایج آن درباره «نمادهای هویت ملی ایرانی از دیدگاه گروه‌هایی از فارسی‌زبانان شهر تهران»، یکی دیگر از بخش‌های فصل دوم است. ارتباط زبان و برنامه‌ریزی زبانی با همبستگی ملی از دیگر موضوع‌هایی است که مورد توجه مولف بوده است.

در فصل سوم کتاب، به موضوع‌هایی چون «سیاست پنهان زبان در مقابل سیاست آشکار زبان» پرداخته شده است که بر اهمیت توجه به نگرش‌های «مخاطبان و متولیان برنامه‌ریزی زبان» تاکید دارد، و مفاهیمی چون «هوشیاری زبانی» نیز برجسته می‌شود (ص ۱۲۶). «نظریه نگرش زبانی» نیز در بخش دیگری از این فصل معرفی شده است. در این ارتباط تعریف «نگرش» (به نقل از آجزن ۱۹۹۸: ۴؛ به نقل از اوکز: همان) ارائه شده است: «تمایل مثبت یا منفی نسبت به یک شیء، فرد، نهاد یا رویداد» (ص ۱۳۶). همچنین گفته می‌شود که هر نگرش دارای سه مولفه «الف. احساس (در مورد هدف نگرش)»، «ب. شناخت (افکار و آراء در باب شیء)» و «رفتار (تمایل به عمل)» است (همان). بر این مبنا، نگرش زبانی هم بدین صورت تعریف شده است: «هر شاخص احساسی، شناختی یا رفتاری در واکنش نسبت به گونه‌های مختلف زبان و سخنگویان آن (ریان، جایلز و سباستین: ۱۹۸۲: ۷؛ به نقل از ایجر: همان)» (همان). «توسعه‌ی سیاسی و برنامه‌ریزی زبان» و «سیاست زبانی و فرهنگ زبانی» از عنوان‌های دیگر این فصل است. «شرح پژوهش میدانی و تعریف متغیرهای وابسته» عنوانی است که زیر آن مولف به صورت مفصل و جزئی «پژوهش میدانی» خود درباره نگرش به زبان فارسی و برنامه‌ریزی زبان و مولفه‌های مختلف آن را توضیح داده است. این بخش با جدول‌ها و نمودارهایی همراه است، و دارای اطلاعات سودمندی در زمینه مورد نظر مولف است. در بخش دیگری از این فصل، زیر عنوان «نگرش صاحب‌نظران ایرانی به فارسی و برنامه‌ریزی آن»، ۶۲ مقاله چاپ‌شده درباره زبان فارسی بررسی شده است و «نگرش‌ها و آراء ۴۳ صاحب‌نظر ایرانی... که از تحصیل کرده‌ها و بعضاً نخبگان جامعه هستند» در این زمینه در ارتباط با مسائلی که در حوزه برنامه‌ریزی زبان فارسی وجود دارند، طبقه‌بندی و ارزیابی شده است (ص ۱۵۳). در صفحات پایانی این فصل هم بخشی از یک پژوهش میدانی مولف اصلی کتاب، درباره «هوشیاری زبانی دانش‌آموزان شهر تهران» آورده شده که حاوی نتایج و نکته‌های جالب و سودمندی است.

در فصل چهارم، مولف به معرفی «سره‌گرایی» به عنوان «یکی از متداول‌ترین ایدئولوژی‌های برنامه‌ریزی زبان» پرداخته است. از این رو، در این فصل به موضوع‌هایی چون پیشینه تاریخی سره‌گرایی، تعریف آن و اهداف و انگیزه‌هایی که در پس آن قرار دارد، توجه شده است. همچنین به نکات مهمی چون ارزشی بودن بحث‌های مربوط به

«اصلیت» یا «خلوص» (ص ۱۸۴) زبان، یا «بزاری» (سره‌گرایی عقلی) در برابر «عاطفی» (سره‌گرایی غیرعقلی) بودن برخی از سویه‌های سره‌گرایی، و همچنین کارکردهای «تمایزکنندگی» و «وحدت‌بخشی» آن (ص ۱۸۷) اشاره شده است. همچنین به جایگاه سره‌گرایی در برنامه‌ریزی زبان و رابطه این دو، با تمرکز بر ایران، توجه شده است. فصل پنجم «جمع‌بندی و نتیجه‌گیری» است. در این فصل مولف نتایج بحث‌هایی را که در کتاب مطرح کرده به صورتی فشرده بیان کرده است. بنابراین در این فصل عنوان‌های «ماهیت برنامه‌ریزی زبان»، «برنامه‌ریزی پیکره زبان فارسی»، «برنامه‌ریزی شان زبان فارسی»، «اجرا در برنامه‌ریزی زبان»، «نگاهی همزمانی به برنامه‌ریزی زبان فارسی»، «نگرش‌های زبانی گروه‌هایی از فارسی‌زبانان تهرانی» و «ایدئولوژی‌های برنامه‌ریزی زبان» دیده می‌شود. برخی از این عنوان‌ها به عنوان‌های خردتری هم شکسته شده‌اند؛ به همین دلیل ما زیرعنوان‌هایی چون «شان زبان در ارتباط با مسیلهٔ هویت ملی» و «برنامه‌ریزی زبان با هدف ایجاد همبستگی ملی» را نیز در این فصل می‌بینیم. این فصل بیش از فصل‌های دیگر کتاب از انسجام برخوردار است.

۳. نگاهی انتقادی به محتوای کتاب

یکی از خرده‌هایی که می‌توان بر سازمان کتاب گرفت پاراگراف‌بندی آن است. به طور معمول، در هر متنی هر پاراگراف دارای جمله‌ای اصلی است که در آن اندیشه اصلی نویسنده بیان شده است. این اندیشه در جمله‌های بعدی آن پاراگراف گسترش داده می‌شود و پشتیبانی می‌شود. در واقع، به تعداد اندیشه‌های اصلی، ما در یک متن منسجم نیازمند پاراگراف هستیم. در کتاب مورد بحث ما، به این مهم توجه بایسته نشده است؛ به همین دلیل ما با پاراگراف‌های زیادی روبرویم که چندین اندیشه در آنها آمده است، بی‌آنکه به اندازه کافی بسط داده شده باشند. برخی از این پاراگراف‌ها هم بیش از اندازه درازند. برای نمونه، در صفحه ۲۷ زیر عنوان «مراحل برنامه‌ریزی زبان و ضرورت پرداختن به مخاطبان برنامه‌ریزی»، پاراگرافی آغاز شده است که پایان آن در صفحه ۲۹ است! این در حالی است که در این پاراگراف دراز مطالب مهمی مطرح شده که بر مبنای آنها می‌شد چند پاراگراف شسته‌رفته روشن نوشت. در صفحه ۴۶ نیز زیر عنوان «نگاهی تاریخی به شأن زبان فارسی»، پاراگرافی آمده که در صفحه ۴۷ پایان گرفته است. این پاراگراف دراز تماماً به توضیح دیدگاه‌های مسکوب درباره زبان فارسی اختصاص دارد. به نظر می‌رسد جدای از خرده‌ای که می‌توان بر درازی این پاراگراف گرفت، این خرده را هم می‌توان بر آن وارد دانست که جایگاه، یا به قول نویسنده

محترم کتاب «شأن»، زبان فارسی را می‌شد با طرح دیدگاه‌های متنوع‌تر، و از زاویه‌های گوناگون‌تری، بررسی کرد.

در این کتاب، در مواردی زیر یک عنوان موضوعی مطرح شده است که نتیجه نهایی بحث چندان با مطالب مطرح شده جفت‌وجور نمی‌شود. برای نمونه، در صفحه ۳۴ ما عنوان «مکاتب اصطلاح‌شناسی در برنامه‌ریزی زبان» را می‌بینیم که زیر آن توضیحاتی درباره «مکاتب اصطلاح‌شناسی» آمده است، و سپس با پاراگراف زیر مطالب مربوط به این عنوان پایان یافته است:

«به نظر می‌رسد که فرهنگستان زبان و ادب فارسی قصد دارد رشته‌ی تحصیلی واژه‌گزینی را تاسیس کند، با توجه به تجربه‌ی روند رشد و تکوین علم اصطلاح‌شناسی به مسائل جایگاه واژه‌گزینی و ارتباط آن با دیگر رشته‌ها و زیرشاخه‌های آن توجه ویژه‌ای مبذول شود تا مبانی نظری این رشته مدون‌شده و تکیه‌گاه محکمی برای کارهای عملی فراهم آورد. در مورد ارتباط علم اصطلاح‌شناسی با واژه‌گزینی باید گفت که واژه‌گزینی یکی از انواع کارهای اصطلاح‌شناختی است. لازم است گفته شود که یکی از معانی کلمه‌ی ترمینولوژی کار اصطلاح‌شناختی است.» (ص ۳۵)

جدای از ایرادهای ویرایشی که بر این پاراگراف وارد است، به نظر می‌رسد اول اینکه پرداختن به کار فرهنگستان در پاراگراف نهایی عنوان گفته‌شده توجیه کافی ندارد، به ویژه اینکه در جاهای دیگر کتاب نویسنده محترم مفصل درباره کار فرهنگستان سخن گفته است؛ دوم اینکه اگر آوردن مطلب مورد نظر درباره فرهنگستان را موجه بدانیم، مطلب بعدی درباره ارتباط «علم اصطلاح‌شناسی با واژه‌گزینی»، چندان با آن مرتبط نیست و جای آن در اینجا نیست؛ و سوم اینکه جمله پایانی این پاراگراف هم نامرتب است و جای مناسب آن آنجا که آمده است نیست.

نکته دیگری که می‌توان درباره کتاب بر آن انگشت گذاشت، این است که مطلبی درباره موضوعی یا مفهومی در جایی بیان شده است، و سپس همان موضوع یا مفهوم در جای دیگری از کتاب دوباره مورد بحث قرار گرفته است که همین انسجام معنایی و منطقی کتاب را به پرسش می‌گیرد. برای نمونه، از صفحه ۳۰ تا ۳۱ زیر عنوان «انواع برنامه‌ریزی زبان» درباره برنامه‌ریزی پیکره و «برنامه‌ریزی شأن» توضیح داده شده و سپس همین دو مفهوم زیر عنوان‌های جدایی مورد بحث قرار گرفته است. در صفحه ۴۵ نیز زیر عنوان مفهوم «شأن زبان» در مقابل «پیکره‌ی زبان» مطالب تکراری درباره این دو مفهوم گفته شده است. به این موارد می‌توان مواردی چون آنچه که در صفحه ۳۵ زیر عنوان «جایگاه واژه‌شناسی در برنامه‌ریزی زبان» آمده است را افزود. زیر این عنوان، به نقل از باطنی (۱۳۵۵) برنامه‌ریزی زبان تعریف شده است در صورتی که انتظار می‌رود

پس از این همه بحثی که تا اینجا کتاب درباره برنامه‌ریزی زبان شده، دوباره به تعریف برنامه‌ریزی زبان بازگشت نشود و در واقع تعریف باطنی نیز باید در جای مقدم‌تری از کتاب آورده می‌شد، و تعریف برنامه‌ریزی زبان با لحاظ کردن مولفه‌های مختلف آن و دیدگاه‌های بنامان این حوزه مطرح می‌شد. نکته دیگر این است که سال انتشار و صفحه مطلبی که از باطنی در صفحه ۳۷ ذکر شده داده نشده است؛ و در صفحه ۳۹ نیز صفحه مطلبی که به صورت مستقیم از باطنی در درون «» آورده شده داده نشده است. زیر همین عنوان نیز مطالب زیادی درباره کار فرهنگستان گفته شده که به دلایلی که پیش‌تر گفتیم، جای مناسب آن زیر عنوان‌های مربوط به فرهنگستان است. در صفحه ۵۵ نیز زیر عنوان «جنبه‌های اجرایی برنامه‌ریزی زبان در ایران» یک پاراگراف کامل درباره رابطه برنامه‌ریزی زبان و سیاست زبان مطلب آمده است. این در حالی است که در صفحه ۱۷ کتاب دارای عنوان «برنامه‌ریزی زبان و سیاست زبان» هستیم، و در صفحه ۵۲ دارای عنوان «برنامه‌ریزان و سیاستگذاران زبان». بی‌گمان همه آنچه درباره رابطه برنامه‌ریزی زبان و سیاست زبان گفته شده، زیر عنوان واحدی قابلیت سامان یافتن داشت که از ارائه آنها به صورتی پاره‌پاره و نظم‌نیافته بهتر بود.

اما درباره تکراری بودن مطالب، از همه شگفت‌انگیزتر این است که برخی مطالب به صورت کامل یا با اندکی تغییر در جای دیگری تکرار شده است. برای نمونه، آنچه مولف محترم به نقل از مسکوب در صفحه‌های ۴۶ تا ۴۸ آورده است را با آنچه که او به نقل از ایشان در صفحه‌های ۹۷ تا ۹۹ آورده، مقایسه کنید. همچنین آنچه را که درباره برنامه‌ریزی «شان» و «پیکره» در فصل «اول» کتاب، از جمله در صفحه ۴۵، گفته شده با آنچه در پاراگراف پایانی مطلب آغازین فصل دوم که بدون هرگونه عنوانی است، گفته شده تطبیق دهید. در هر دو مورد، بسیاری از پاره‌گفتارها عیناً تکراری هستند. همچنین بخش زیادی از آنچه در صفحه‌های ۴۹ تا ۵۲ کتاب آمده عیناً با همان پاره-گفتارها در صفحه‌های ۱۰۰ تا ۱۱۱ کتاب تکرار شده است! آنچه در صفحه‌های ۱۲۰ تا ۱۲۶ درباره کار سه فرهنگستان زبان ایران گفته شده نیز کم و بیش بازگویی آن چیزی است که در جاهای دیگر کتاب، و به ویژه از صفحه ۵۹ تا ۷۱، درباره این سه فرهنگستان گفته شده است.

از موارد دیگری که انسجام کتاب را با پرسش روبرو می‌کند، برخی آشفتگی‌ها همانند آن چیزی است که در صفحه ۴۱ زیر عنوان «فرهنگ نگاری و دستورنویسی در برنامه-ریزی زبان» دیده می‌شود. این قسمت با پاره‌گفتار زیر آغاز شده است:

«در این بخش تلاش شده است که رابطه فرهنگ نگاری و دست‌نویسی تبیین گردیده ...، توصیه می‌شود که به ارتباط ناگزیر مباحث دستوری با فرهنگ نگاری و استفاده از شواهد یک حوزه در حوزه دیگر توجه شود. در این یادداشت، ...»

معلوم نیست که منظور نویسنده محترم از «این یادداشت» چیست! در ادامه همین مطلب، در صفحه بعدی، گفته شده «در واقع، یادداشت طیب زاده ...» که ممکن است مربوط به همان «یادداشت» مورد پرسش ما باشد!

در مواردی هم به سختی می‌توان بین جمله‌هایی که به دنبال هم آمده‌اند، ارتباط منطقی روشنی پیدا کرد و آنها را دارای انسجام منطقی - معنایی (coherent) دانست. برای نمونه، به بخشی از پاراگرافی در صفحه‌های ۷۹-۷۸ توجه نمایید:

«در دهه‌های ۱۳۲۰ و ۱۳۳۰ همان فارسی‌سازی‌های موردی هم کنار گذاشته شد و قرض‌گیری مستقیم از زبان روسی ... رواج یافت. ساختارهای فارسی را به گونه‌ای حشوآمیز و به شیوه پیوندی ترکی مورد استفاده قرار دادند. ... سرنوشت متفاوت این دو زبان تا حدی ناشی از این حقیقت بود که ایران هرگز تحت سلطه مستقیم استعمار نبود در حالیکه تاجیکستان همواره تحت سلطه مستقیم استعمار بوده است. هرچند مفهوم ایرانی بودن از دیدگاه شاهان پهلوی و روحانیون کاملاً متفاوت بود، تلقی هر دو گروه نسبت به زبان ملی مشابه به هم بود. در حالیکه سیاست جامعه آسیای مرکزی که اعلام پنج «زبان ملی» جدا از هم بوده است (البته همه این زبانها به روسی وابسته بودند)، عاقبت منجر به جدایی و اضمحلال هر یک زبانهای ملی شد. ...»

این نکته را هم توضیح دهیم که تاجیکستان نیز با مفهومی که در نوشتگان علوم سیاسی و روابط بین‌الملل و دیگر علوم مربوطه از «استعمار» می‌شناسیم، هیچ‌گاه تحت استعمار نبوده است.

نتیجه‌گیری‌های شتاب‌زده نیز در مواردی در کتاب دیده می‌شود. برای نمونه، در توضیح نتایج «نگرش‌سنجی» که نویسنده محترم درباره «شأن زبان فارسی» انجام داده است، در صفحه‌های ۴۹ و ۵۰، مطالبی زیر عنوان «فارسی به عنوان نماد هویت ملی» آمده است. دال بر اینکه زبان فارسی «از جمله مهمترین نمادهای هویت ملی ایرانی به شمار می‌رود.» (ص ۵۰). در ادامه گفته می‌شود:

«آنچه در حاشیه این مطلب گفتنی است آن است که یافته‌های حاصل از بخش نمادهای هویت ملی پرسشنامه، آن اندازه جامع و کامل است که خود گفتارای مستقل می‌طلبند. به این مفهوم که در طبقات نوزده گانه انواع نمادهای هویت ملی، پاسخگویان به آنچنان ظرایف و دقیقی توجه کرده اند که شگفتی آور است. البته نکته شایان ذکر دیگر که قابل تأمل و چاره‌اندیشی است این است که اغلب دانش‌آموزان از اینجانب می‌-

خواستند که مفهوم هویت ملی را برای آنها توضیح دهم. به نظر می‌رسد که دانش آموزان برداشت دقیقی از این مفهوم نداشته باشند. ... در نظر گرفتن این واقعیت می‌تواند راهنمایی در تعیین محتوای عناوین برخی کتب درسی باشد.

در مجموع، به نظر می‌رسد که با افزایش سن و تحصیلات، شأن زبان فارسی به عنوان نماد هویت ملی در میان پاسخگویان تقویت می‌شود. البته از سویی می‌توان بدبینانه نتیجه گرفت که نسل جوان و نو جوان ما کمتر به زبان فارسی به عنوان نماد هویت ملی توجه دارند، که در صورت صحت این فرض سزاوار است که برای تغییر نگرش این گروه برنامه ریزی‌هایی به عمل آید.» (همان)

از ایرادهای ویرایشی و نگارشی پاره‌گفتار نقل شده بالا نیز که بگذریم، خرده‌ای که بر آن وارد است این است که جای نتیجه‌گیری‌ها و راه‌حل نشان‌دادن‌هایی از نوعی که در بالا می‌بینیم، در اینجا نیست، به ویژه اینکه کتاب دارای فصل «جمع بندی و نتیجه گیری» هم هست. نکته دیگر این است که اینکه دانش‌آموزان مفهوم دقیقی از «هویت ملی» نداشته باشند امر غریبی نیست؛ و این نه به خاطر ماهیت انتزاعی و سیال این مفهوم که به دلیل این است که داشتن مفهوم دقیقی از چنین مفاهیمی مستلزم رشد شناختی افراد است که معمولاً در سنین بالاتر رخ می‌دهد؛ نکته‌ای که در پاره‌گفتار نقل شده از مولف محترم کتاب هم وجود دارد. واژه «عناوین» پس از «محتوای» نیز اضافی به نظر می‌رسد. در مورد نتیجه‌گیری‌های صفحه ۵۲ زیر عنوان «آگاهی و احساس نسبت به شأن زبان فارسی» هم همین نکته گفتنی به نظر می‌رسد، و بهتر بود که با لحاظ احتیاط در مورد تعمیم‌پذیری نتایج، همه آنها یک‌کاسه شده و در فصل پایانی کتاب جای می‌گرفت.

در صفحه ۵۵ خواننده با عنوان «جنبه‌های اجرایی برنامه‌ریزی زبان در ایران» روبرو می‌شود. با دیدن چنین عنوانی انتظار می‌رود که این جنبه‌ها معرفی و بحث شوند، اما نویسنده محترم حدود ۴ صفحه مطلب کلی بیان کرده است تا به پاراگراف کوتاه پایانی صفحه ۵۸ برسد و بگوید که:

«در این بخش به طور اجمال، جنبه‌های اجرایی برنامه‌های زبانی پیش از فرهنگستان اول، فرهنگستان اول، فرهنگستان دوم و فرهنگستان سوم را مرور خواهیم کرد. در این چارچوب و با توجه به انواع فعالیت‌های فرهنگستان‌ها سعی شده است برای سنجش اجرای برنامه‌های زبانی در هر دوره زمانی و در صورت امکان موارد مطرح شده در بخش قبل مورد توجه قرار گیرد.»

پس از این پاراگراف باز مطالب و توضیحات نه چندان منسجمی آمده است و پس از آن در ۴ زیرعنوان جنبه‌های اجرایی برنامه‌های زبانی توضیح داده شده است. به نظر

می‌رسد که آنچه در این چند صفحه آمده است را هم می‌شد فشرده‌تر بیان کرد، هم بخش‌هایی از آن را در جای دیگر بیان کرد. به طوری که مطالبی باقی بماند که با عنوان بالای آن همخوانی بیشتری دارد.

بخش پایانی فصل یکم کتاب دارای عنوان «نگاهی تطبیقی به برنامه‌ریزی در ایران و سایر کشورها» است که خود دارای چند زیرعنوان است، و ۱۹ صفحه از حجم کتاب را به خود اختصاص دهد. نکته نخستی که درباره این بخش باید گفت این است که عنوان آن دقیق نیست، چه اینکه هم واژه «زبانی» پس از برنامه‌ریزی از آن افتاده است، هم مولف محترم در این بخش فقط به دو کشور تاجیکستان و ژاپن پرداخته است و نه همه کشورهای دیگر که معنای آن در ترکیب «سایر کشورها» نهفته است. نکته بسیار مهم دیگر این است که کار و بررسی و «نگاه» تطبیقی در هر رشته‌ای، از جمله زبان‌شناسی و جامعه‌شناسی زبان، دارای روش و حساب و کتاب خاص خود است، و به نظر نمی‌رسد که آوردن دو مجموعه اطلاعات در کنار هم، یا حتی آمیختن آنها را، به آسانی بتوان بررسی یا نگاه تطبیقی دانست. در آنچه در ۱۹ صفحه مورد اشاره آمده، ما مجموعه‌ای از اطلاعات متاسفانه گاه نادقیق و مبهم درباره ایران، تاجیکستان و ژاپن می‌بینیم که هرچه هست کار تطبیقی نمی‌تواند باشد. زیرعنوان نخست این بخش «مقایسه برنامه‌ریزی زبان در ایران و تاجیکستان» است که نخستین جمله آن «پری (۱۹۸۵) در مورد برنامه‌ریزی زبان فارسی چنین می‌نویسد:» است. پس از این جمله، بیش از ۷ صفحه مطلب آمده است که معلوم نیست از مولف محترم است یا «پری» (Perry)، چون نه صفحه ارجاعی که به «پری» داده شده مشخص است، و نه «یا نشانه دیگری وجود دارد که ما را در این زمینه راهنما باشد. آنچنان که در کتابنامه آمده، پری نویسنده مقاله چاپ‌نشده‌ای است^۲ که مولف اصلی کتاب آن را به فارسی برگردانده است. چنانچه آنچه در ۷ صفحه گفته شده آمده است، تماماً یا عمدتاً از «پری» باشد، این پرسش مطرح می‌شود که در یک کار تالیفی حجم مطالبی که از دیگران آورده می‌شود، چقدر می‌تواند باشد. نکته مهم دیگر این است که به لحاظ محتوایی نیز اشتباهاتی در این بخش دیده می‌شود؛ برای نمونه، از ظهور «حکومت ملی و محلی پایدار قاجار در غرب ایران» (ص ۷۲) سخن رفته است که در وهله نخست منظور از «حکومت ملی و محلی» دانسته نیست، و در وهله دوم تا آنجا که بر نگارنده این نوشته روشن است، نه خاستگاه قاجارها غرب ایران بوده، و نه محل تشکیل حکومت آنها. همچنین اینکه گفته شود «چاپ اولین مجموعه داستانهای کوتاه فارسی نو»، «قطعاً مهمترین واقعه در تاریخ زبان فارسی» (ص ۷۳) است، سخن دقیقی به نظر نمی‌رسد. در صفحه ۷۷ هم ما پاره‌گفتار زیر را می‌بینیم:

«... مثلاً اگرچه تاجیکستان و ایران هم‌زبانند اما از نظر دینی کاملاً از هم جدا هستند چرا که ایران شیعه‌اثنی‌عشری است در حالیکه کشورهای لبنان، عراق، آذربایجان و پاکستان که شیعه هستند هر یک زبان‌های جداگانه‌ای دارند و اکثراً نه فارسی صحبت می‌کنند و نه به این زبان می‌نویسند.»

در پاره‌گفتار بالا، دست کم دو اشتباه آشکار وجود دارد: ۱. تاجیکستان و ایران از نظر دینی از هم جدا نیستند، و بیشینه مردم دو کشور مسلمان‌اند. در واقع، از این نظر، تفاوت مردم دو کشور مذهبی است نه دینی؛ زیرا بیشینه ایرانیان پیرو تشیع هستند و بیشینه تاجیکستانی‌ها پیرو تسنن. ۲. در میان کشورهای نام برده شده است، بیشینه جمعیت دو کشور لبنان و پاکستان را شیعیان تشکیل نمی‌دهند، بلکه در این دو کشور پیروان تشیع درصد بزرگی از جمعیت کشور را تشکیل می‌دهند. همچنین اینکه در لبنان، عراق، آذربایجان و پاکستان اکثر مردم فارسی سخن نمی‌گویند و نمی‌نویسند، حرفی است دانسته و بدیهی.

خرده‌هایی که به مطالب مربوط به برنامه‌ریزی زبانی در ایران و تاجیکستان گرفته شد، درباره مطالب مربوط به برنامه‌ریزی زبانی در ژاپن، از صفحه ۷۹ تا ۹۰، نیز گفتنی به نظر می‌رسد که از آنها می‌گذریم، و تنها به یک مورد اشاره می‌کنیم. به پاره‌گفتار زیر از صفحه ۷۹ توجه نمایید:

«به نظر می‌رسد که سیاست‌های زبان اغلب واکنشی به آشوب‌های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی است که مسائل زبان را مشخص می‌کند. ژاپن دقیقاً در این الگو می‌گنجد؛ اولین و مهم‌ترین مرحله اصلاح زبان در دوره تایشو و میجی پس از تأثیرپذیری ژاپن از غرب در دهه ۱۹۵۰ و پس از حدود ۲۰۰ سال جدایی اتفاق افتاد؛ مرحله دوم آن پس از شکست در جنگ جهانی دوم بود.»

نکته مورد نظر ما درباره آنچه در پاره‌گفتار بالا گفته شده این است که بی‌گمان تأثیرپذیری ژاپن از غرب زمانی بسیار زودتر از «دهه ۱۹۵۰» آغاز شده است، و سال-های این دهه نمی‌تواند زمان پایان جدایی این کشور از غرب باشد، چه اینکه ژاپن دست کم در دوره جنگ جهانی دوم (از ۱۹۳۸ تا ۱۹۴۵) به عنوان یکی از «دول محور»، با دست کم برخی از کشورهای غربی متحد بود. افزون بر این، جنگ جهانی دوم در سال ۱۹۴۵ پایان یافت، پس مرحله دوم «اصلاح زبان» چگونه می‌تواند بر مرحله نخست آن در «دهه ۱۹۵۰» مقدم باشد!

۴. برخی از ایرادهای ویرایشی - نگارشی کتاب

از نظر ویرایشی - نگارشی نابسامانی زیادی در کتاب دیده می‌شود، به گونه‌ای که از این نظر باید به مولف و ناشر محترم کتاب، هر دو، خرده گرفت که چرا متنی را با این همه

نابسامانی و مسئله ویرایشی - نگارشی، به چاپ‌خانه سپرده‌اند. در این بخش به برخی از این دست ایرادهای کتاب اشاره می‌شود.

در یک متن علمی، به ویژه متن‌هایی که ممکن است به عنوان متن درسی نیز معرفی شوند، مولف هر جا که احتمال دهد اصطلاحی برای خواننده آن غریب یا کمتر شناخته شده است باید آن را با افزودن توضیحی در درون دو هلال (پرانتز)، یا چنانچه توضیح زیاد باشد در پانویس، برای خواننده روشن کند. در کتاب مورد بحث ما چنین کاری تا آنجا که نگارنده دقت کرده کمتر شده است. برای نمونه، بهتر بود که مولف محترم واژه‌هایی چون «پروستریکا» (ص ۷۸)، «تایشو» (ص ۷۹)، «میجی» (ص ۷۹) را در پانویس‌هایی به کوتاهی توضیح می‌داد، تا خواننده ناآشنا با آنها را در فهم مطلب یاری کند.

نکته گفته‌شده در پاراگراف پیشین را می‌توانیم با نکته دیگری کامل‌تر کنیم. در موارد بسیاری، برابر نام‌های خاص بیگانه در زبان اصلی داده نشده است. همین مسئله درباره مفاهیم تخصصی حوزه برنامه‌ریزی زبان هم در کتاب دیده می‌شود که برابر آنها داده نشده است. بهتر بود که برابر این واژه‌ها و مفاهیم نیز به صورت پانویس داده می‌شد، به ویژه اینکه در مواردی چون «نظریه زبانی خورشید بزرگ»^۳ (ص ۲۶)، «ان.اچ.کی» (ص ۸۹) و «سیاست به حال خود بگذار» بی‌گمان آوردن برابر انگلیسی، ترکی یا ژاپنی آن لازم است.

در این کتاب، به جدانویسی، سرهم‌نویسی، گذاشتن فاصله پس از علامت‌های سجاوندی و نگذاشتن فاصله پیش از آنها، نیم‌فاصله و دیگر موارد مشابه توجه درخوری نشده است. به گونه‌ای که یک واژه واحد به چند صورت (جدا، سرهم، با رعایت نیم‌فاصله، بدون رعایت نیم‌فاصله) مختلف در متن دیده می‌شود. نمونه‌هایی که در جدول‌های ۱ تا ۶ زیر آمده است، تنها نمونه‌هایی از رعایت نکردن مقررات و قواعد نگارشی در کتاب هستند.

جدول ۱: بی‌توجهی به خط پیونددهنده (-) واژه قرار گرفته در انتها و ابتدای دو خط پی در پی

شماره صفحه کتاب	واژه
۴۱	دستورنویسی؛ بی‌نیار
۴۲	فرهنگ‌نگاشتی؛ فرهنگ‌نگاری
۴۴	استانداردسازی
۵۸	سلسله‌مراتبی
۱۱۶	تک‌زبانگی
۱۲۱	نظام‌مند
۱۲۸	درباره
۱۴۵	برنامه‌ریزی

۱۴۶	کهنه‌گرایی، معنی‌دازی
۱۶۹-۱۷۰	واژه‌سازی
۱۷۹	شکل‌گیری
۱۸۰	توصیف‌گرایی، تاریخ‌گرایان
۱۸۲	طبقه‌بندی
۱۸۳	جمع‌بندی، وحدت‌بخشی
۱۸۴	طبقه‌بندی
۱۸۸	واژه‌ها
۱۸۹	جهت‌گیری‌های
۱۹۷	پیش‌بینی
۲۰۳	واژه‌گزینی، فرض‌گیری
۲۲۱	بیگانه‌ستیز

جدول ۲: چسباندن غلط دو واژه

شماره صفحه کتاب	واژه‌ها
۱۱	برنامه‌ریزی‌زبان، جامعه‌شناسی‌زبان
۴۶	دومی‌هویتی
۱۲۸	رامشروط
۲۱۱	نیمی‌از؛ نیمی‌با
۲۱۷	نامنسجمی‌در
۲۲۱	رادر بر داشته

جدول ۳: بی‌توجهی به جدانویسی

شماره صفحه کتاب	واژه
۲۴	زبانهای؛ گوناگونیه‌ای
۹۲	زبانهای

جدول ۴: بی‌توجهی به رعایت نیم‌فاصله

صورت درست	شماره صفحه در کتاب	واژه
پیشنهادشده	۱۵	پیشنهاد شده
تمام‌عیار؛ اصطلاح‌شناسی	۳۴	تمام‌عیار؛ اصطلاح‌شناسی
فرهنگ‌نگاری؛ دستورنویسان	۴۱	فرهنگ‌نگاری؛ دستور نویسان
ابتدایی‌ترین	۴۲	ابتدایی‌ترین
متفق‌القولند	۴۳	متفق‌القولند
هستی‌شناسانه	۴۷	هستی‌شناسانه
پاسخ‌گویان	۴۹	پاسخ‌گویان
پربسامدترین؛ کلی‌گرایانه‌تری	۵۰	پربسامدترین؛ کلی‌گرایانه‌تری

تشکیل دهنده	۹۲	تشکیل دهنده
شکل دهی	۱۱۵	شکل دهی
فهرست وار	۱۱۹	فهرست وار
تحصیل کردگان	۱۴۴	تحصیل کردگان
برنامه ریز	۱۴۵	برنامه ریز
واژه سازی های	۱۴۹	واژه سازی های
توانا تر	۱۵۲	توانا تر
متولی گری	۱۵۳	متولی گری
متمرکز گشته ایم؛ بر می گردد	۱۷۹	متمرکز گشته ایم؛ بر می گردد
پاره گفتار؛ تجویز گرایی	۲۲۴	پاره گفتار، تجویز گرایی
خودمختاری	۲۲۵	خود مختاری
میان رشته ای؛ نوآوری	۲۳۰	میان رشته ای؛ نوآوری

جدول ۵: جدا شدن اجزای یک واژه

واژه	شماره صفحه کتاب	صورت درست
کوبارو بیاس	۲۵	کوبارو بیاس
قرار دادی	۴۱	قرار دادی
نو جوان	۵۰	نوجوان
در گیر	۵۶	درگیر
پای بند	۱۱۵	پایبند
در صد	۱۷۷	درصد
نا امیدترین	۱۷۸	نامیدترین
نا مطلوب	۱۸۰ و ۱۸۸	نامطلوب
نا آشنا	۱۸۶	ناآشنا
اهداف	۱۹۶	اهداف
نو واژه سازی	۱۹۷	نواژه سازی
بر جسته ترین	۱۹۸	برجسته ترین
چار چوب	۲۰۱	چارچوب
سر ه گرا یان؛ نا خود آگاه	۲۰۵	ناخودآگاه
در زمانی	۲۱۲	در زمانی
در آمیخته	۲۱۵	درآمیخته
نا خواسته	۲۱۷	ناخواسته
در آورد	۲۲۱	درآورد

جدول ۶: اشتباهات تایی

واژه	شماره صفحه کتاب	صورت درست
گفتارای	۵۰	گفتاری
دارالمعلمین	۷۴	دارالمعلمین
گفتاره‌ای	۸۸	گفتاری
سلسه	۱۳۴	سلسله
شیف من	۱۴۲	شیفمن
آگاهی آنها	۱۴۳	آگاهی آنها
بلیع؛ موحد	۱۶۵	بلیغ؛ موحد
داز طرفی	۱۷۷	از طرفی
گرده برداری	۱۹۲	گرفته برداری
رخ داد	۲۰۲	رخ دادن یا رخداد
اصالیل سازی	۲۲۳	اصیل سازی
یوستگی تاریخی	۲۲۴	پیوستگی تاریخی
غی منطقی	۲۲۷	غیر منطقی
phone	۲۲۳	phone
I factors externa	۲۲۸	external factors
پیکره‌ی؛ زنجیره‌ی	۲۲۷	پیکره‌ی؛ زنجیره‌ی

خرده دیگری که می‌توان بر متن کتاب گرفت برخی گرت‌برداری‌هاست. نگارنده ضمن اذعان به این واقعیت که از این نظر بر هر متن معاصر فارسی می‌توان خرده گرفت، بر این باور است که باید در نوشتن یک متن آنقدر دقت کرد که دست کم گرت‌برداری‌های فاحش در آن دیده نشود. در مورد کتاب مورد بحث، بهتر بود که گرت‌برداری‌هایی چون «زیر چتر» (ص ۲۱)، «بدنه‌ای از اطلاعات» (ص ۲۴)، «توسعه زبانهای نوشتاری برای مصرف عموم» (ص ۲۴)، «سازمان‌های درگیر» (ص ۵۶)، «نقطه نظر» (ص ۸۰)، «قلب فعالیت‌های» (ص ۸۹) دیده نمی‌شد.

درباره برخی از برابره‌های واژه‌های انگلیسی که در کتاب به کار گرفته شده است نیز جای چند و چون وجود دارد. برای نمونه، در پانوشت صفحه ۸۲، illocutionary به عنوان برابر انگلیسی «کارگفت‌های» داده شده که بی‌گمان نادرست است. کاربرد «میهن پرستی» به عنوان برابر Chauvinism (ص ۲۳۰) پذیرفته به نظر نمی‌رسد، چه اینکه Chauvinism برگرفته از نام نیکلاس شون (Nicolas Chauvin)، یکی از سربازان ناپلئون بناپارت است که در تعریف و تمجید از او اغراق زیاد می‌کرد. و بنابراین این واژه را نمی‌توان به میهن پرستی ترجمه کرد، و بهتر بود که به «شوینیسیم» یا «میهن پرستی

افراطی» ترجمه می‌شد. با توجه به تفاوت‌هایی که از نظر معنایی میان «واقعیت» و «حقیقت» وجود دارد، به نظر می‌رسد که ترجمه linguistic realities به «حقایق زبانی» (ص ۲۲۵) دقیق نیست. «تغییر زبان» هم به عنوان برابر language change دقیق به نظر نمی‌رسد چراکه این برابر به طور معمول برای language shift استفاده می‌شود؛ و بهتر بود که برای آن ترکیب، برابر «تحول زبان» اختیار می‌شد. همچنین با توجه به آنکه «زبان معیار» در نوشتگان زبان‌شناسی ایران اصطلاح جاافتاده‌ای است، و مولف محترم کتاب هم از آن بهره گرفته است، بهتر بود که از «زبان استاندارد» به عنوان برابر standard language (ص ۲۲۶) استفاده نمی‌شد. همچنین از آنجا که واژه unitary انگلیسی (ص ۲۳۱) صفت است، بهتر بود که به جای «وحدت» به وحدت‌بخش ترجمه می‌شد. افزون بر اینها، برابر واژه homogeneity به تنهایی، در واژه‌نامه «همگنی» گذاشته شده است، اما در ترکیب‌های cultural homogeneity و linguistichomogeneity که برابره‌های آنها «همگونی زبانی» و «همگونی زبانی» گذاشته شده است، برابر این واژه «همگونی» است. از این رو، بهتر بود که در ترکیب نیز از همان برابر «همگنی» استفاده می‌شد که هم با معنای واژه متناظر انگلیسی آن سازگار است، و هم اینکه واژه «همگونی» در نوشتگان زبان‌شناسی زبان فارسی، برابر جاافتاده اصطلاح دیگری - (assimilation) است. «تمرکزگرایی» برابر خوبی برای federation (ص ۲۲۵) به نظر نمی‌رسد. بدین دلیل که این واژه انگلیسی به معنای به هم پیوستن گروهی از افراد، نهادها، کشورها ... برای تشکیل واحدی بزرگتر است که با مفهوم شناخته‌شده تمرکزگرایی که به معنای محدود و جمع شدن قدرت در دست دولت مرکزی یک کشور، و موارد مشابه است، متفاوت است؛ نکته‌ای که مشخصه معنایی اصلی واژه federalism به عنوان هم‌خانواده واژه federation است. واژه «مرکزگرایی» بیشتر مناسب ترجمه واژه‌ای چون centralism است. در این کتاب واژه «شأن» به عنوان برابر واژه status انگلیسی برگزیده شده که به نظر می‌رسد، با توجه به مشخصه‌های معنایی که این واژه در زبان فارسی دارد، برابر مناسبی نیست، و بهتر بود که برابر بی‌نشان‌تر «جایگاه» به جای آن انتخاب می‌شد، کاری که مولف محترم نیز در ترجمه language status به «جایگاه زبان»، در صفحه ۲۲۵، کرده است.

در بسیاری از پاره‌گفتارهای کتاب ابهام‌ها یا ایرادهایی وجود دارد، تا آنجا که در فهم مطلب اخلاص ایجاد می‌کند. در زیر نمونه‌هایی از این پاره‌گفتارها آورده شده است:

- پاره‌گفتار «امروز هم از نظر مواد آموزشی وضع چندان رضایتبخش نیست، چرا که کتابهای درسی لازم هنوز در دست تهیه هستند. ... با این حال مدرسان دست نوشته‌هایی نظری و عملی وجود دارد که در بسیاری از موارد به عنوان مواد درسی مورد استفاده قرار می‌گیرد.» (ص ۳۵) دارای رنگ و بوی ترجمه‌ای است، به ویژه اینکه به نظر نمی‌رسد که در زبان فارسی «دست نوشته‌هایی» با «نظری یا عملی» هم‌نشین شود.
- «مراحل تکاملی تر» در صفحه ۴۲ مبهم به نظر می‌رسد.
- پاره‌گفتار «... و سرانجام به تبیین ضرورت پرداختن به موضوع برنامه‌ریزی شأن زبان فارسی در کنار برنامه‌ریزی پیکره را تبیین می‌نمایم...» در صفحه ۴۴ غلط است.
- ترکیب «قوم ایرانی» (ص ۴۶) ترکیب خوبی به لحاظ مفهومی به نظر نمی‌رسد، چه اینکه واژه «قوم» دارای مفهوم مشخصی است، و به راحتی نمی‌توان آن را بر همه ایرانیان به کار بست.
- پاره‌گفتار «فرهنگستانهای زبان که تمرکزی فرهنگی و ادبی دارند.» (ص ۵۲) نامفهوم است.
- در صفحه ۲۱ پاره‌گفتار «در قالب این طبقه‌بندی تقابلی است که برنامه‌ریزی شأن زبان از جمله اهداف بردن زبانی تلقی می‌شود که در تقابل با اهداف زبانی یا «شبه‌زبانی» برنامه‌ریزی پیکره است.» نامفهوم است.
- «ظهور سیاسی فرهنگی جدید» در پاره‌گفتار «سوم آنکه چون زبان نوشتار به برخی گویش‌ها نزدیکتر بود، آن گویش‌ها مقام بالاتر و «ظهور سیاسی فرهنگی جدید» به دست آوردند» (ص ۲۴) نامفهوم است.
- پاره‌گفتار «سره‌گرایی نخبه‌گرایانه که با یک گرایش منفی و ضد نسبت به گونه‌ء غیراستاندارد (زیراستاندارد) و کاربرد محلی نگاه می‌کند» نامفهوم است (ص ۲۷).
- منظور از «ارتباطات محلی» و «ارتباطات فرامحلی» در پاره‌گفتار «جمهوری اسلامی نقشی اساسی برای فارسی قائل است چه در ارتباطات محلی و چه در ارتباطات فرامحلی ...» (ص ۷۶). دانسته نیست. آیا منظور ارتباطات ملی و فراملی است، یا ارتباطات منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای؟
- «بدنه‌های سیاست» (ص ۸۵) نامانوس و نامفهوم است.

- پاره‌گفتار «در واقع، سوئدی‌ها در مقایسه با فرانسوی‌ها به مرزهای غیرزبانی (مثل محل تولد، سابقه قوم و ...) بسیار انعطاف‌پذیری قائل بوده‌اند، احتمالاً از ترس اینکه مبدا به نژادپرستی متهم شوند.» (ص ۹۶) ایراد دارد.
 - پاره‌گفتار زیر در صفحه ۹۶ نامفهوم و ترجمه‌ای است: «سیاست سوئد در واقع سیاست جدایی در تلاقی است یعنی سوئد اشتغالش در جامعه بین‌المللی و مسائل جهانی (تلاقی) از نوع خاص سیاست خارجی سوئدی است.»
 - در پاره‌گفتار «سازمانها، گروههای انتفاعی و افرادی که قادرند سیاست‌گذاران را تحت تأثیر قرار دهند و آنها را با خود هم‌نوا کنند.» (ص ۵۲) به نظر می‌رسد به جای «انتفاعی» باید «غیرانتفاعی» یا «مردم‌نهاد» گذاشت.
 - «مشابهاً» (ص ۷۶) چقدر می‌تواند واژه پذیرفته‌شده‌ای در زبان فارسی باشد؟ همین پرسش را می‌توان درباره «آغازگاه» (ص ۲۲۰) نیز مطرح کرد.
 - در صفحه ۶۲، دارای عنوان «اجرای برنامه‌های زبانی فرهنگستان دوم» هستیم که واژه «جنبه‌های» را کم دارد.
 - تاریخ ارجاع در (صفار مقدم، ۱۳۴۷ ب) در پانوشت ص ۶۳ درست به نظر نمی‌رسد، و با توجه به ارجاع‌های دیگر از این نویسنده، و همچنین کتابنامه، به نظر می‌رسد که تاریخ درست آن ۱۳۷۴ باید باشد.
 - «فرهنگستان ادب و زبان فارس» (ص ۲۲۸)، «واقعیت روانی» به عنوان برابر psychological (ص ۲۳۱)، «خط ساده‌سازی سبک» به عنوان برابر style simplification (ص ۲۲۷)، هریک به گونه‌ای خرده‌پذیر هستند.
 - در صفحه ۱۷۱، پاره‌گفتار «گزارش حاضر شرح بخش کوچکی از یک پژوهش میدانی گسترده‌تر برای ارزیابی هوشیاری زبانی ایرانیان ساکن تهران است که در صفحات به نمونه آماری و حجم آن اشاره شد.» آمده است که صفحات مورد نظر مشخص نشده است.
- درباره ارجاع دادن و شیوه ارجاع دادن در کتاب مورد بحث ما، در بالا خرده‌گیری‌هایی کردیم. به آنها می‌توانیم این موارد را هم بیفزاییم: در مواردی صفحه مطالب نقل شده از منابع دیگر ذکر نشده است، برای نمونه ص ۱۶ مطلب نقل شده از «روبین و یرنود (۱۹۷۱)» درباره چهار نقیصه اصلی برنامه‌ریزی زبان. در صفحه ۴۱ نیز نه سال و نه صفحه مطلبی که به صورت مستقیم از «طیب زاده» ذکر شده، داده نشده است. در ص ۱۸ نیز گفته شده است «... با تعریف هاگن از برنامه‌ریزی زبان ...» به طور معمول

در چنین مواردی سال انتشار اثر نویسنده هم ذکر می‌شود تا برای نمونه خواننده بداند کدام اثر «هاگن» مورد نظر یا ارجاع نویسنده متن است. همین مطلب را می‌توان درباره «پیش‌معتقد است ...» و «به اعتقاد پیش‌...» در ص ۳۳ نیز گفت، مضاف بر اینکه در مورد اخیر آوردن برابر انگلیسی نام نویسنده ضروری‌تر به نظر می‌رسد. در همین صفحه ۳۳ مطالبی از «ووستر» نقل شده است که نشانی منبع آنها مشخص نیست، به ویژه نشانی تعریف او از «علم اصطلاح‌شناسی در صفحه ۳۴ که به نظر می‌رسد نقل قول مستقیم است، هرچند که در درون» آورده نشده است. در صفحه ۴۸ نیز گفته شده است: «راه حل‌های ارائه شده برای رفع این مشکلات و ارتقاء شأن داخلی زبان فارسی عبارتند از ... در رابطه با ارتقاء شأن بین‌المللی زبان فارسی پیشنهادات زیر مطرح شده است: ...» در اینجا نیز هیچ‌گونه مرجعی ذکر نشده است تا خواننده بداند این «راه‌حل‌ها» و «پیشنهادات» را چه کس/ کسانی یا نهاد/ نهادهایی مطرح کرده است/ اند. در صفحه ۹۹ هم دقیق‌تر آن بود که به جای «حکاک (۱۹۸۹)» نوشته می‌شد کریمی حکاک (۱۹۸۹). آنچه در صفحه ۱۱۵ تا ۱۱۷ زیرعنوان «چند زبانگی و تک زبانگی» آمده است، به غیر از یک مورد که گفته شده است «نک. مدرسی ۱۳۶۸»، بقیه بدون دادن هرگونه ارجاعی است. در حالی که مطالب مطرح‌شده در این بخش حتماً باید با استناد به منابعی گفته شود. در صفحه ۱۹۴ گفته می‌شود: «برخی با نگاهی زبانشناختی، مراحل معیارسازی را انتخاب، پالایش، مدون‌سازی و غنی‌سازی واژگان دانسته‌اند.» در چنین مواردی بی‌گمان نیاز به ذکر منبع است، تا دست کم خواننده بداند این «برخی» چه کسی/ کسانی است/ هستند.

افزون بر مواردی که در بالا گفتیم، در مواردی هم مطلبی به طور کامل از منبعی گرفته شده است، بی‌آنکه ارجاعی به آن داده شده باشد. برای نمونه، به پاره‌گفتار زیر توجه کنید:

«... و در سال ۱۳۱۱ مدرسه تربیت معلم ایران (دارالمعلمین)، انجمنی را برای پیشنهاد واژه‌های جدید در حوزه علم و هنر تشکیل داد؛ بسیار سریع سه هزار واژه برگزیده شد که از میان آنها چهارصد لغت مورد استفاده معلمان قرار گرفت و در کتاب‌ها به کار رفت. این انجمن تا سال ۱۳۲۰ همچنان به فعالیت خود ادامه داد یعنی فعالیت خود را همزمان و پس از تأسیس فرهنگستان نیز ادامه داد. در سال ۱۹۳۴ وزارت آموزش و پرورش با همکاری دانشکده پزشکی تلاش کردند که واژگان پزشکی را گسترش داده و آن را استاندارد کنند.» (ص ۷۴).

پاره‌گفتار بالا به طور کامل ترجمه پاره‌گفتار زیر از پری (۲۰۰۳، ص ۲۴۳) است با این تفاوت که در متن اصلی به صورت یک پاراگراف آمده، اما در متن مورد نظر ما در دل پاراگراف دیگری است:

“In Iran, meanwhile, the teacher- training college (dar al-mo’llem-in-e ‘ali) in 1933 formed a society to suggest new terms in the arts and sciences; of the 3000 words resulting, some 400 words were later used by teachers and educators in their publications. This body continued to function until 1944, overlapping with the Farhangestan by five years. In 1934 the Ministry of Education collaborated with the medical college to look into the collection, translation and standardization of medical vocabulary.”

متاسفانه بخش‌های زیاد دیگری از مطالب منبع مورد نظر در کتاب مورد بحث ما ذکر شده است، بی‌آنکه اصول مربوط به ارجاع‌دهی در مورد آن رعایت شده باشد. مسئله به همین مورد البته ختم نمی‌شود و آنچه درباره «مقایسه برنامه‌ریزی زبان در ایران و تاجیکستان» در ۷/۵ صفحه، از صفحه ۷۲ تا صفحه ۷۹، گفته شده است و ما هم در بالا به گونه دیگری بر آن خرده گرفتیم، از «دورنمای تطبیقی برنامه‌ریزی زبانی در ایران و تاجیکستان» (Comparative Perspectives of Language Planning in Iran and Tajikistan) نوشته پری (۱۹۹۹) برداشته شده است که به عنوان فصل هشتم کتابی، ویراسته یاسر سلیمان (Yasir Suleiman)، منتشر شده است، بی‌آنکه اصول ارجاع‌دهی در این کار رعایت شده باشد. ...

«فهرست نام افراد» کتاب در عمل ناکارآمد است، و به نظر می‌رسد که با آخرین تغییرات و صفحه‌آرایی کتاب تطبیق داده نشده است. برای نمونه، جلوی «گل گلاب» عددهای ۱۵۵، ۱۶۴ و ۲۴۲ نوشته شده است. این نام نه در صفحه ۱۵۵ دیده می‌شود و نه در صفحه ۱۶۴. صفحه ۲۴۲ هم که بخشی از «منابع انگلیسی» کتاب است! نام «مصدق» هم که عدد ۱۰۸ جلوی آن نوشته شده است، در آن صفحه دیده نشد. چند نام دیگر را هم نویسنده این نوشته، با توجه به شماره صفحه نوشته شده جلوی آنها، در متن کتاب جستجو کرد، اما آنها را در آن صفحه‌ها پیدا نکرد.

در کتابنامه کتاب آشفتگی دیده می‌شود. برای نمونه، بخشی از نشانی منابعی که با «اشرفی، اعظم...» و «افخمی، علی...» آغاز شده‌اند، به خط بعدی رفته، در حالی که در خط پیشین جای کافی برای آن وجود داشته است. همچنین در مورد منبعی که با

نشانی «صنیع اجلال، مریم (به کوشش). ۱۳۸۴. فرهنگ و هویت ایرانی. تهران: موسسه مطالعات ملی.» در کتابنامه آمده است، جدای از آنکه عنوان منبع همانند موارد دیگر با خط ایرنیک مشخص نشده است، باید گفت که چنانچه این منبع مجموعه‌ای از مقاله-هاست، لازم بود که به نام نویسنده مقاله ارجاع داده شود و نشانی آن نیز با نام همان نویسنده آغار شود، و نام گردآورنده آن در ادامه و پس از نام کتاب داده شود. نام منبعی که با «علی‌نژاد، سیروس» آغاز شده هم ایرنیک نشده است. همین نکته را در مورد کتاب «هویت ایرانی و زبان فارسی» شاهرخ مسکوب، «واژه‌گزینی در ایران و جهان» رضا منصوری و دو کتاب پرویز ناتل خانلری که نام‌شان در کتابنامه آمده است، و چند منبع دیگر، نیز می‌توان گفت. در بخش منابع انگلیسی هم ایرادهایی دیده می‌شود. برای نمونه، بسیاری از منابع نام‌شان در دورن ترکیبی از گیومه و کوتیشن (quotation) آمده است («»)، آن هم با کوتیشن‌ها و گیومه‌های فونت‌های متفاوت. به طور کلی بهتر است که در مورد منابع فارسی از گیومه («») و در مورد انگلیسی از کوتیشن (””) به صورت یک‌دست استفاده شود.

۵. نتیجه‌گیری

کتابی که در این مقاله بررسی و نقد شد، همانند هر کار علمی دیگری دارای ارزش خاص خود است. اما ریختن محتوایی که بی‌گمان بخش زیادی از آن به لحاظ علمی سودمند و آموزنده است، در ظرف و چارچوبی آشفته، و بی‌توجهی به برخی از اصول بنیادین پژوهش و نگارش علمی، می‌تواند موجب به حاشیه رانده شدن و شاید ندیده شدن جنبه‌های مثبت کتاب شود. برای نمونه، آن زمان که خواننده با آن همه ایراد نگارشی و ویرایشی کتاب روبرو می‌شود، یا آن‌گاه که بی‌توجهی به اصول ارجاع‌دهی را می‌بیند، یا با تکرار چندباره مطالب در جاهای مختلف کتاب برخورد می‌کند، به احتمال بسیار، گمان‌هایی در ذهنش، درباره کتاب، شکل می‌گیرد. این در حالی است که - همان گونه که گفته شد - کارهای میدانی مورد اشاره در کتاب دارای نتایج جالب و سودمندی است که می‌تواند برای جامعه‌شناسان و برنامه‌ریزان زبان و دانشجویان و علاقه‌مندان به این ساحت آموزنده باشد، و مسیرهایی را برای انجام پژوهش بیشتر در این زمینه‌ها، برای آنها بگشاید. نکته مهم دیگر این است که در عنوان این کتاب «برنامه‌ریزی زبان» در درون دو هلال و به مثابه عنوان فرعی آمده است، و عنوان اصلی کتاب «جامعه-شناسی زبان» است. این در حالی است که از یک سو، بیشینه مطالب کتاب درباره برنامه‌ریزی زبان است، و از سوی دیگر، سازمان و ساختار و مطالب فصل‌های آن

همانند کتاب‌های هیچ یک از این دو حوزه نیست! بنابراین می‌توانیم این نوشته را با این جمله پایان دهیم که مولف اصلی محترم در «بازآرایی» مقاله‌هایی که در «پیشگفتار مولف» به آنها اشاره کرده است، آنچنان که باید کامیاب نبوده، و کتاب به گونه‌ای سامان نیافته که آن را تبدیل به کتابی منسجم، در حوزه جامعه‌شناسی زبان یا برنامه‌ریزی زبان، کند.

پی‌نوشت

^۱ مسئله. در موارد دیگری نیز، در این مقاله، خواننده محترم ممکن است با ایرادهای نگارشی از این دست برخورد نماید. این موارد چون به طور مستقیم و کامل از متن کتاب نقدشده برگرفته شده‌اند، آگاهانه و با هدف امانتداری اصلاح نشده‌اند.

^۲ در کتابنامه عنوان این مقاله «مقایسه برنامه‌ریزی در ایران و تاجیکستان» است.

^۳ در این زمینه در وارداف ۲۰۰۶ آمده است: «در دهه ۱۹۳۰ در تلاش‌هایی که برای گسترش واژگان جدیدی انجام می‌گرفت که زبان ترکی برای برآورده ساختن نیازهای علمی و فن-آوری بدان‌ها نیاز داشت، آتاترک حرکت دیگری را برای فاصله گرفتن از زبان‌های فارسی و عربی آغاز کرد. «نظریه زبان خورشید» (‘Sun Language Theory’) به وجود آمد که می‌گفت ترکی زبان مادری جهان بوده است و زمانی که ترکی از زبان‌های دیگر قرض-گیری می‌کرد در واقع تنها در حال پس‌گرفتن آن چیزی بوده است که در اصل خود ترکی بوده‌اند.» (ص ۳۶۳). یا توجه به پری (۲۰۰۳، ص ۲۴۸)، برابر «نظریه زبان خورشید» در ترکی استانبولی Güneç- Dil Teorisi است.

^۴ در کتاب مورد نظر، این واژه به عنوان برابر واژه انگلیسی authenticization قرار داده شده است. به نظر می‌رسد که املای درست این واژه به صورت authentication است.

منابع

- تکمیل همایون، ناصر (۱۳۵۵)، «گفتاری در جامعه‌شناسی زبان»، فرهنگ و زندگی، شماره ۲۱ و ۲۲، ص ۸۹-۶۲.
- تکمیل همایون، ناصر (۱۳۶۷)، درآمدی بر جامعه‌شناسی زبان، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

نگار داوری اردکانی، آذر دخت جلیلیان (با همکاری) (۱۳۹۲)، جامعه‌شناسی زبان (برنامه-ریزی زبان فارسی و نگرش‌های زبانی)، تهران: جامعه‌شناسان.

Figueroa, Esther (1994), *Sociolinguistic Metatheory*, Oxford: Pergamon.

Perry, John R. (2003), "Language Reform in Turkey and Iran", *Men of Order: Authoritarian Modernization in Turkey and Iran*, edited by Touraj Atabaki and Erik Jan Zürcher, Pp. 240- 258.⁴

Perry, John R. (1999), "Comparative Perspectives of Language Planning in Iran and Tajikistan", *Language and Society in the Middle East and North Africa: Studies in Variation and Identity*, edited by Yasir Suleiman, Pp. 154- 173.

Wardhaugh, Ronald (2006), *An Introduction to Sociolinguistics*, Oxford: Blackwell Publishing.